

بقیه از صفحه ۱۳

فتوحات و اشغال نظامی ختم شود. جنگ‌هایی که نباید صرفاً به شکست نظامی یک دشمن خلاصه گردد.

سوم این که، به دکترینی نیاز است که بتواند حمایت پایدار مردم از جنگ‌های دایمی را تأمین نموده و مانع فروکش کردن آن شود و همزمان نگذارد که افکار عمومی به مسایل داخلی معطوف گشته و باعث بی اعتباری آمریکا گردد، مانند آنچه که برای بوش (پدر) در جنگ اول خلیج اتفاق افتاد و موجب گردید تا در بحبویه رکود اقتصادی سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰، در مبارزات انتخاباتی شکست بخورد...

بدون هیچ تردیدی استراتژی آمریکا با این دکتربین به نحوی روشن تهاجمی بیان شده است: حمله به هرفرد، جریان دولتی که با آن سرناسازگاری داشته باشد. یک طرف قوی وجود دارد و این طرف قوی و هژمونی طلب براین باور است که خود حق دارد تروریسم دولتی را اعمال کند و اشکال مختلف هژمونی طلبی و مداخله گری را به اجرا درآورد و دیگران همه محکوم شدنی هستند. حال آنکه یا همه محکوم شدنی اند یا هیچ کس محکوم شدنی نیست.

در قبال این استراتژی، خطوط کلی و یا استراتژیک نیروهای دمکراتیک و توده ای در جهان چه باید باشد؟ نیروهای چپ چه پاسخ نظری و عملی می توانند در این جنگ که آژیرش به گوش می رسد، ارائه کنند؟

در دنیایی سرشار از چنین بی عدالتیها، با نظریه پردازان و سیاستمدارانی مواجه می شویم که می گویند، باید با این بی عدالتیها خو کرد. نتولیرالیسم، این شکل افراطی امپریالیسم، آمده است تا توده های وسیع را قانع کند که چنین جهانی را باید بپذیرند و به رنجهای مستمر بخش اعظم ساکنین کره زمین، همچو امری عادی و پذیرفتنی بنگرند. (۱۸) گرایشی از چپ بر این اعتقاد است که هیچ بدیلی برای سرمایه داری وجود ندارد و ظاهراً به این نتیجه رسیده است که هیچ چاره ای جز تسلیم در برابر امپریالیسم وجود ندارد.

واقعیت این است که حمله به برجهای دوقلو در سال ۲۰۰۱، نیروها و جنبشهای آزادیبخش و انقلابی - که ایدئولوژی آنها در دوران جنگ سرد شکل گرفته بود - را وارد دنیایی می کند که به بیان ترمودینامیک اصطلاحاً "آنتروپیک" و یا "پیری" نامیده می شود. (۱۹) وجه بارز چنین دنیایی خصلت اکسیدکنندگی و فرسایندگی است. انسان مبارز و انقلابی "تروریست" نامیده می شود که مطابق نرمهای حاکم عمل نمی کند و خطرناک است. به طور اجتماعی باید از وی دوری جست. در بستری از چنین شرایط بین المللی است که عرفات با

"بن لادن" همسنگ می شود و پس از دریافت برچسب "تروریست"، مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی دست راستی ضمن بازتولید مارک تروریستی، طی یک پروسه زمانی، زمینه های سیاسی و اجتماعی ایزولاسیون فرد را مهیا می کنند. به عنوان مثال، روزنامه لوموند پاریس در تاریخ ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴، مقاله ای به قلم فردی به نام Daniel Barenbim دارد. تا آنجایی که به درج مقاله برمی گردد، لوموند به عنوان یک نشریه مستقل و منعکس کننده نظرات گوناگون، موظف به درج مقاله است ولی هنگامی که در صفحه اول خود با خط درشت، تیترومقاله را بدین صورت برجسته می کند: "دیکتاتورمرد، زنده باد مردم فلسطین" و هنگامی که اصلاً به تروریسم دولتی شارون اشاره ای نمی کند، دیگر این روزنامه یک انعکاس دهنده صرف نیست بلکه با این روش می خواهد آگاهانه براهکار عمومی اثر بگذارد. زیرا فکر مبارزه با تروریسم می تواند افکار عمومی را به خود مشغول دارد.

بنابراین، مشکل مارک تروریسم، چنانچه اگر از جانب جنبشهای ترقی خواه وضدامپریالیستی در فضای "اکسید کننده گی" جهان فعلی جدی گرفته نشود، آنها را با موانع بزرگی مواجه خواهد کرد که در پروسه رشد خود، از نظر سیاسی ایزوله خواهد نمود. عرفات نتوانست از سد پیچیده گی این مرحله از امپریالیسم به راحتی عبور کند. او با اتخاذ سیاست "کج دار و مریز" در قبال جریانات "رادیکال"، در انتخاب بین انزوا و ایزولاسیون سیاسی و همکاری و "تسلیم" در برابر دولت شارون، شق اول را پذیرفت. در یک کلام وی در همان فاز دوم انقلابها که یک حاکمیت مدره است، باقی ماند و به هیچ وجه وارد وادی سرکوب و ترور دگراندیشان نشد. ولی سووال مشخص این است که جانشینان وی چه مسیری را پیشه خواهند کرد؟ آیا به سنت عرفات وفادار خواهند ماند؟

مشکلی که جانشینان عرفات با آن درگیرند، قبل از این که بحث بر ایده، استراتژی و یا چگونگی مذاکره با اسرائیل باشد، مساله ی مشروعیت اجتماعی آنها است. این مساله را می توان در اولین دیدار بیرونی ابومازن به خوبی دید که منجر به کشته شدن دو پلیس فلسطینی گردید. روزنامه لوموند سه شنبه ۱۶ نوامبر ۲۰۰۴، صفحه ۵، در این مورد می نویسد: "آیا جنگ داخلی در گروه الفتن شدت یافته است؟ آیا مرگ عرفات باعث عصبی شدن جناحهای مختلف الفتن گردیده است؟ دیدار ابومازن با پوشش عزا در عصر یکشنبه ۱۴ نوامبر، به دلیل یک درگیری مسلحانه ناتمام ماند. همه چیز تا ساعت شش و نیم عصر به خوبی پیش رفت. برنامه در نزدیکی

فرودگاه غزه در داخل یک چادر برگزار شده بود. اکیپ حفاظت رهبری به خوبی از دو برادر دشمن وابسته به الفتن حفاظت می کرد. یکی از اینان پسرعموی عرفات، موسی عرفات نام دارد که رییس سرویسهای امنیتی فلسطینیان است. وی متهم به فساد و رشوه خواری است. فرد دیگر، محمد دهلان، رییس سابق سازمان امنیت آمریکا "فروخته" است. وی از نزدیکان ابومازن است. واحد شهدای "الاقصی" که از محمد دهلان دفاع می کند، خواستار محاکمه موسی عرفات به دلیل رشوه خواری، فساد و قتل است. در سپتامبر ۲۰۰۴، واحد شهدای فوق، به دو پادگان نظامی و مرکز ستاد موسی عرفات حمله مسلحانه داشته است. از سپتامبر گذشته به این سو، درگیریهای مسلحانه بین دو جناح فوق به طور متناوب ادامه داشته است به طوری که مردم غزه پس از مرگ عرفات نگران درگیری مسلحانه این دو جناح بودند. حادثه شامگاه یکشنبه در بستری از چنین سابقه درگیری اتفاق می افتد. محمد دهلان و موسی عرفات در حالی که باهم قهر هستند در این چادر حضور دارند. ابومازن در حال پذیرش نمایندگان گروه های سیاسی مختلف است. ناگهان عده ای با شلیک هوایی و با شعار وارد سالن می شوند و فریاد می زنند: "نه ابومازن و نه دهلان، رهبر ما یاسر عرفات است". این افراد هواداران و زمندگان الفتن می باشند. اکیپ حفاظت ضمن دخالت، افراد شعاردهنده را به عقب می راند. تمام افراد داخل چادر، زمین گیر می شوند و سرویس حفاظت، ابومازن و دیگر شخصیتهای سیاسی را با عجله از چادر بیرون می برد. ابومازن در مصاحبه با تلویزیون فلسطین، تلاش کرد به این حادثه بعد سیاسی ندهد و هرگونه فرضیه سوو قصد به جان خود را رد کرد ولی قبول کرد که حفظ امنیت در سرزمینهای اشغالی به راحتی و بدون درگیری انجام نشدنی است...

این درگیری ضمن اینکه نشاندهنده بافت سنتی جامعه فلسطینی است همزمان، مساله "اتوریتیه سمبولیک" و مشروعیت جامعه شناختی را مطرح می کند که رهبران و جریانات فلسطینی گوناگون را از این بعد به چالش می طلبد. بر موضوع مشروعیت سیاسی و اجتماعی باید تأکید و تأمل نمود زیرا در کارون آن به بیان ماکس وبر، امر پذیرش "سلطه" حاکمیت سیاسی از جانب مردم قرار دارد و برای این پذیرش به طور انسان شناسانه، سه دلیل ذاتی وجود دارد. بنابرین، از منظر این سه دلیل - که مشروعیت سه گانه کلاسیک جامعه شناسی از آن ناشی می شود- مختصات فعلی رهبران فلسطینی را مورد مطالعه قرار می دهیم. (۲۰)

الف: مشروعیت سنتی
این مشروعیت مبتنی بر اقتدار دیرینه جاوید است. یعنی اقتدار عاداتی که اعتبار قدیمی آنها و خوی ریشه دار آدمیان به رعایت کردن شان، ضامن اجرای آن است. قدرت سنتی ریش سفید قوم یا ارباب زمین در نظام فئودالی، از این نوع است. به عبارت بهتر، قدرت دیرینه سنن، به خودی خود، مقدس است و دیرینه بودن آنها دلیل کافی برای حقایق داشتن آنها محسوب می شود و در نتیجه، کسانی که بر طبق سنن قدیم دارای اقتدار هستند، حق چنین اعمال قدرت را دارند و قدرت آنان هیچگاه مورد تردید قرار نمی گیرد، از آن جهت قانونی است که وجود دارد. این نوع مشروعیت در نظامهای پارلمانتاری غرب، به صورت پذیرش فقط یک نقش سمبولیک - ملکه انگلستان، پادشاه بلژیک و اسپانیا - و نه دارا بودن مسولیت اجرایی، کماکان وجود دارد. ولی در کشورهای پیرامونی - نظیر پادشاه اردن و عربستان سعودی - کماکان به دلیل همین اعتبار سنتی، همه قدرت در دست این نوع حاکمان سنتی است. با اشراف به این نوع مشروعیت، هیچ یک از رهبران فعلی فلسطین از چنین ویژه گی برخوردار نیستند و زمینه های اجتماعی و سیاسی بازگشت مجدد پادشاهان و به طور کلی هرگونه اقتدار غیر عرفی، پس از جنگ جهانی دوم، منتفی است زیرا امروزه در جهان، مدل پارلمانتاریستی غرب، به عنوان مدلی نسبی و کم و بیش قابل قبول پذیرفته شده است.

ب: مشروعیت کاریسماتیک (کراماتی)
برای فهم بیشتر این مشروعیت، شرح مفهوم کاریسماتیک ضروری است. ریشه این کلمه یونانی است، کاریسما (charisma) در زبان یونانی به معنای "کرامت" است. مشروعیت کراماتی، مبتنی بر اعتقاد به کیفیت استثنایی یک فرد است.

این نوع مشروعیت، مبتنی بر اقتداری است که پایه و اساس آن بر جاذبه شخصی و فوق العاده یک فرد بنا شده است و کراماتی نامیده می شود. خصوصیت و ویژه گی این قسم از اقتدار در این است که افراد نسبت به یک تن، از خودگذشتگی کاملاً شخصی دارند و به شخص او به خاطر خصوصیات کیفی منحصر به فرد یا از لحاظ قهرمانی و دیگر خصوصیات مردم سالاری نادر، اعتماد نشان می دهند. این همان قدرت کرامت پیامبران، مصلحین بزرگ اجتماعی، قدرت جنگجوی برگزیده و یا به بیان سیاسی، رهبر توده پسند، مردم سالار بزرگ یا رییس حزب سیاسی است. این رهبران افرادی هستند که قهرمانی، لیاقت، شایستگی و صلاحیت خود را بقیه در صفحه ۱۵